



ماهنامه سراسری «میدان آزادی»

شماره: ۳۳
۳۰ آبان ۱۴۰۴
قیمت: ۸۰۰۰ تومان

راوی
فسادها

ناگفته‌های سیدهای کسای زاده
روزنامه‌نگار

آقای اژه‌ای؛ به من دستور دادند خفه شو!

روایت کوتاه یک روزنامه‌نگار از اذیت و آزار مسئولان و نهادهای علی‌ه خبرنگار

ورود دارندگان خط سفید
و پروژۀ بگیری‌ها آزاد است

خبرنگاری جرم است

گزارش ویژه سیدهای کسای زاده روزنامه‌نگار و مدیرمسئول ماهنامه میدان آزادی



ماهنامه سراسری میدان آزادی
(اجتماعی-سیاسی)

شماره: ۳۳

۳۰ آبان ماه ۱۴۰۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

سید هادی کسایی زاده

چاپخانه: آیین چاپ

خبرنگار، طراح و سردبیر:
سید هادی کسایی زاده

آدرس:
تهران-خیابان آیت الله کاشانی-خیابان بهنام-
کوچه بهنام سه-ساختمان پارسه واحد ۴
تلفن: ۰۹۳۵۸۰۹۰۳۶۳

۰۹۱۲۶۵۰۱۵۶۴



**حالا که دارم برای
شما سخن می گویم
با رای ظالمانه ای در
یک پرونده سازی
حق مطبوعاتی و
خبرنگار بودن را از
من سلب کردند! این
حکم چنان غیر قابل
باور است که در هیچ
کشوری پسندیده
نیست. صدای من را
می شنوید؟!**

مسئول رسیدگی به تظلم خواهی و پرونده سازی علیه خبرنگاران ضد فساد می کرد. من در طول ماه صدها پرونده فساد به دستم می رسد که باید دقیق آنها را مطالعه کنم. برخی را منتشر می کنم و برخی باید به سرعت پیگیری شود. اما چگونه؟ چه کسی؟ وجود ندارد!... به قول یکی از بازپرس هایی که من را ابتدا در کنار سارقان ۲۴ ساعت در کلانتری ۱۷۲ شهرری و سپس ۵ روز در زندان فشافویه بازداشت موقت کرد بهم گفت: به تو چه ربطی دارد؟ بله همین است؛ چنین تفکری حاکم است. جالب اینکه در یکی از پرونده های مختومه شده پس از ۳ سال دوباره من را پس از ورود به یک مجتمع قضایی بازداشت کردند. وقتی مدارک آوردم که پرونده مختومه شده خود دادسرای کارکنان دولت تعجب کرد که چگونه گروهی قصد ضربه زدن به خبرنگار را دارند. آقایان عزیز؛ اگر همین اندک اعتماد یا اندک روزنامه نگارانی که درست و سالم می نویسند هم حذف شوند دیگر چه چیزی از اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی باقی می ماند؟ جز یک اصلی که مورد تمسخر دنیا قرار گرفته است. چرا سازمان بازرسی و قوه قضائیه، نهادهای امنیتی، دولت و مجلس با روزنامه نگاران آزاد، ضد فساد و حرفه ای زاویه دارند؟ نگوئید چنین نیست. نگوئید دروغ است که من کلی پرونده و حکم و دستور دارم که چگونه با هر ابزاری من را ترسانند، تهدید یا خفه کردند. حالا که دارم برای شما سخن می گویم با رای ظالمانه ای در یک پرونده سازی حق مطبوعاتی و خبرنگار بودن را از من سلب کردند! این حکم چنان غیر قابل باور است که در هیچ کشوری پسندیده نیست. برخی نهادها و دستگاه ها کاری می کنند که خبرنگار به مسئول فاسد بگوید غلط کردم تا رها شود. خود من در یک پرونده روی یک کاغذ نوشتم گوه خوردم تا زندانی نشوم در حالی که به والله گزارش من درست بود! آیا حق خانواده یک روزنامه نگار ایرانی این است؟ کشوری که برای کشته شدن خاشاچی تا مرز نامگذاری روی بزرگراه و تهیه برنامه ویژه پیش رفت اینطور روزنامه نگارانش را تضعیف می کند! مگر به من حقوق، یارانه، سهمیه، سهام عدالت، خودرو، وام و تسهیلاتی داده اند که طلبکارند؟ به خدا قسم آنقدر پرونده فساد گزارش کردم و بررسی نشد که نسبت به عملکرد مبارزه با فساد در این کشور صد در صد نا امید هستم. حتی دیگر هیچ ذوق واشتیاقی برای مصاحبه با مسئولان ندارم. یا دروغگو هستند، یا فاسد، یا عضو شبکه و حزب و یا از روی محافظه کاری یا بی سوادی حرفی برای گفتن ندارند. انتصاب های غیر اصولی، چپاول بیت المال، مسابقه برای دزدی و اختلاس، خرید خبرنگار و رسانه، خرید رای، احتکار، جاسوسی و الی آخر ... آخرش چه؟ ...

ماهنامه سراسری میدان آزادی | سید هادی کسایی زاده | هنوز
برای من غیر باور است که خیلی سال قبل با پرونده سازی بانک سرمایه، حفاظت اطلاعات قوه قضائیه، هفت تبه و بانک مرکزی (ولی الله سیف) بخشی از عمرم را در سلول انفرادی زندان اوین تحت شکنجه سفید قرار گرفتم. آخرش چه شد؟ مدیرعامل بانکها و حتی خود سیف دستگیر و محکوم شدند! وقتی برخی قضات یا حتی مسئولان می فهمند بیش از ۲۳۰ پرونده قضایی داشتم تصور می کنند من جنایتکار یا خلافکارم! در حالی که در هیچ کدام از پرونده های من رانت، دزدی، فساد، جاسوسی یا اقدام سیاسی نبوده و همه و همه افشای تخلفات و فسادهای مسئولان کشور بوده است که ۹۵ درصد آنها را تبرئه شدم. از افشای فساد پدیده شانديز، بیمه ایران، امام جمعه تهران، معاون وزیر رفاه، معاون شهردار تهران، بنیاد شهید، بهشت زهرا ... تا مدیران شرکت مس ایران، آقازاده ها، اتحادیه انباردارها، اتحادیه میوه و تره بار و غیره که بی شمارند و گزارش های من موجب دستگیری و تشکیل پرونده برای آنها شده است. در موضوع اشغالگری و هجوم افغانی ها به ایران هم عمرم را گذاشتم و برایش هزینه دادم اما در جنگ ۱۲ روزه مسئولانی که من را تهدید یا مسخره می کردند فهمیدند درست می گفتم. آخرش چه شد؟ لوح سپاس یا تندیس روزنامه نگار برتر ایران به من دادند؟ خط سفید دادند؟ طرح ترافیک دادند؟ مسئولیت گرفتم؟ نه ... بلکه آنقدر پرونده سازی کردند تا من را به صلیب بکشند. به قول بازجوی من در یک نهاد امنیتی که می گفت: تمام زندگی ات را بالا و پایین کردیم! چیزی نبود! نه اهل رشوه و رانت هستی و نه پروژه بگیری! خب الحمدلله ... اما چند کلمه با رئیس قوه قضائیه، رئیس جمهور، رئیس مجلس و برخی مسئولان دارم. و آن این است که اگر چند روزنامه نگاری که زندگی و عمر خود را صرف شفافیت کردند تا فساد در جمهوری اسلامی رخ ندهد و مسئولی جرات انحراف نداشته باشد را خفه کنند در راستای انقلاب اسلامی و خشنودی خداوند متعال و توسعه کشور است؟ از صبح تا شب با عکاسی، پیک موتوری، کارگری کار می کنم تا بتوانم سایت و ماهنامه ام را منتشر و به مسئولان ارسال کنم تا از فسادها و انحرافات مطلع شوند و جلوگیری کنند. اما آنها پس از مطالعه ماهنامه دستور توقیف یا حکم ممنوع خبرنگاری برای من صادر می کنند. آیا این دادگاه و این نوع قضاوت عادلانه است؟ قطعاً بعنوان روزنامه نگاری که ۲۰ سال سابقه حرفه ای دارم می دانم در کدام پرونده مجرم هستم و در کدام پرونده بی گناه محاکمه شدم. اما چه کسی بر این تظلم خواهی رسیدگی می کند؟ کاش قوه قضائیه یک فرد یا نهادی را